

## دکتر تیم گامبیس ، غلاطیان، جلسه ۳ غلاطیان ۱:۱۱-۲:۱۰

تیم گومبیس و تد هیلدبرانت © 2024

این دکتر تیم گامبیس در حال تدریس در مورد کتاب غلاطیان است. این جلسه سوم در مورد غلاطیان است. ۱:۱۱-۲:۱۰.

به این سخنرانی سوم در مورد غلاطیان خوش آمدید. در این سخنرانی، من قصد دارم غلاطیان ۱:۱۱ تا ۲:۱۰ را پوشش دهم، که در واقع شامل دو بخش از متن ۱:۱۱ تا پایان فصل ۱ تا ۱:۲۴ است. پولس گزارشی از عملکرد انجیل خود ارائه می‌دهد. او منشأ الهی انجیل خود را شرح می‌دهد، اما من دوست دارم آن را به عنوان نحوه عملکرد پولس در انجیل در نظر بگیرم. یا می‌توانیم اینطور بگوییم، نحوه عملکرد انجیل در مورد پولس.

زیرا چیزی که او سعی دارد به آن اشاره کند این است که چگونه زندگی او به وحی عیسی مسیح تبدیل شده است. زندگی او اساساً تصویری از انجیل است. او این کار را انجام می‌دهد تا به مخاطبان غلاطیه کمک کند تا بفهمند که چگونه انجیل می‌خواهد به جوامع آنها نفوذ کند، اوضاع را تکان دهد و همه چیز را از نو مرتب کند.

بنابراین این اولین چیزی است که خواهیم دید. دوم، در آیات ۲:۱ تا ۲:۱۰، پولس درباره اولین بازدیدش از اورشلیم، چگونگی اتفاقات آنجا و رابطه‌اش با ستون‌های اورشلیم که در زندگی جوامع غلاطیه تأثیرگذار بوده‌اند، صحبت می‌کند.

بنابراین، ابتدا بیایید به فصل ۱، آیات ۱۱ تا ۲۴ نگاهی بیندازیم.

همانطور که گفتم، منشأ الهی انجیل پولس، یا آنچه من دوست دارم عملکرد انجیل پولس بنامم. بلاغت پولس در اینجا در دو سطح عمل می‌کند. در واقع، در یک سطح ظاهری، پولس در این بخش، منشأ الهی انجیل و رسالت رسولی خود را بیان یا از آن دفاع می‌کند.

پولس رسالت رسولی خود را از ناکجاآباد اختراع نکرد. او از جانب خدا فراخوانده شد و به همین دلیل است که کاری را که انجام می‌دهد، انجام می‌دهد. او می‌خواهد غلاطیان این را درک کنند.

علاوه بر این، پولس قصد دارد زندگی خود را به عنوان نمایی از انجیل شرح دهد. به عبارت دیگر، وقتی به زندگی پولس قبل و بعد از دعوت انجیل نگاه می‌کنید، می‌توانید ببینید که او با میراث یهودی خود رابطه‌ای داشت که در یک جهت پیش می‌رفت و نتایج خاصی داشت. اکنون، این رابطه تأثیرات کاملاً متفاوتی داشته است و خواهیم دید که این تأثیرات چگونه آشکار می‌شوند.

بنابراین، او داستان زندگی خودش را روایت می‌کند زیرا نتیجه‌ی انجیل است. زندگی او نتیجه‌ی انجیل شده است. این بخش در آیه ۱۱ با سه جمله‌ی متوالی آغاز می‌شود که هر کدام با یک حرف ربط شروع می‌شوند.

حرف ربط چهارم. حالا، وقتی چنین حرفی را می‌بینید، معمولاً در کلاس‌های کتاب مقدس، در مورد شگفتی‌ها و شکوه حرف‌های ربط صحبت می‌کنم. حالا دیگر حوصله‌تان را با این حرف‌ها سر نمی‌برم.

اما وقتی این چهار جمله‌ی متوالی را می‌بینید، آنها در حال انجام کاری هستند. پولس معمولاً چیزی را توضیح می‌دهد یا شاید منطق جمله‌ای را که بیان می‌کند، استخراج می‌کند یا شاید چیزی را شرح می‌دهد یا زمینه‌ی ادعایی را که مطرح می‌کند، فراهم می‌کند. این کمی غیرمعمول است زیرا او سه جمله‌ی متوالی را به این شکل شروع می‌کند.

در آیه ۱۱، او می‌گوید: «می‌خواهم بدانید که انجیل من از جانب بشر نیست.» سپس، آیه ۱۲، زیرا از طریق وحی عیسی مسیح آمده است. سپس، آیه ۱۳، زیرا از شیوه زندگی سابق من در یهودیت شنیده‌اید.

حال، ارتباط بین جمله اول و دوم، مؤید این مدعا است. یعنی پولس دلایلی برای ادعای خود ارائه می‌دهد بنابراین، در آیه ۱۱، برادران، می‌خواهم بدانید که انجیلی که من موعظه کردم، مطابق با گفته‌های انسان نیست.

چهار، و منظوم این است که اینجا به شما مدرک می‌دهم: من آن را از انسان دریافت نکردم، و به من آموخته نشد، بلکه آن را از طریق مکاشفه‌ای از عیسی مسیح دریافت کردم. سپس، چهار مورد دوم، موردی که در آیه ۱۳ آمده است، دومین ارتباط، مفصل خواهد بود. بنابراین، در آیه ۱۳، پولس می‌گوید چهار، شما از شیوه زندگی سابق من در یهودیت و غیره و غیره شنیده‌اید.

بنابراین، او در آیه ۱۱ ادعا می‌کند که «می‌خواهم بدانید که انجیل من مطابق با گفته‌های بشر نیست، زیرا منشأ الهی دارد.» حال، اجازه دهید توضیح بیشتری بدهم. منظور من از این حرف این است

من قصد دارم ادامه دهم و توضیح دهم که چگونه زندگی من وحی عیسی مسیح است - یا بهتر است بگویم که چگونه خدمت رسولی من نتیجه وحی از عیسی مسیح است. برگردیم به بحث ما در مورد آخرالزمان، این لزوماً وحی از نظر اطلاعات جدید نیست.

در غلاطیان، به نوعی حس می‌شود که وحی بیشتر به معنای نوعی نفوذ اساسی در نظم جهانی کنونی است که تأثیرات چشمگیری دارد. بنابراین، زندگی برای مردم پیش می‌رود، و زندگی برای پولس پیش می‌رود، و زندگی پولس به طور اساسی مختل می‌شود. تقریباً مثل این بود که آسمان‌ها گشوده شده باشند، و عیسی مسیح، با روح خود، فقط دست دراز کرد، زندگی پولس را گرفت و آن را به طرز چشمگیری دگرگون کرد.

در جریان دستگیری او در جاده دمشق، اتفاق دراماتیکی برای او رخ داد. اکنون کل جهت‌گیری زندگی او به طرز چشمگیری متفاوت است. در حالی که زمانی جهت‌گیری زندگی او توسط انواع پویایی‌های اجتماعی در قلمرو انسانی تعیین می‌شد، اکنون جهت‌گیری زندگی او توسط مجموعه‌ای کاملاً جدید از پویایی‌ها که از این قلمرو خلقت جدید ناشی می‌شوند، جهت‌گیری می‌شود.

زیرا این قلمرویی است که مسیح خداوند است و پولس اکنون در آن زندگی می‌کند. بنابراین، انجیل چگونه زندگی پولس را متحول کرد؟ بیایید به ابعاد این تفاوت نگاه کنیم. پولس درباره زندگی سابق خود در یهودیت صحبت می‌کند.

ماهیت این شیوه زندگی سابق در یهودیت چیست؟ حال، من فقط می‌خواهم اینجا روشن شوم. وقتی پولس درباره شیوه زندگی که در یهودیت به آن مشغول بود صحبت می‌کند، آن با دین مدرنی که ما به عنوان یهودیت می‌شناسیم یکسان نیست. پولس یهودی بود و او یک یهودی بود، اما وقتی از این عبارت، شیوه زندگی سابق خود در یهودیت، استفاده می‌کند، درباره زیرگروهی از یهودیان صحبت می‌کند که با شور و اشتیاق به پاکی زندگی یهودی، پاکی اسرائیل، متعهد بودند.

او درباره گروهی صحبت می‌کند که متعهد به حفظ تمامی تأثیرات هلنیستی بودند و سعی داشتند خلوص زندگی یهودیان را از هرگونه تأثیر فرهنگی بیرونی پاک کنند. بنابراین، او واقعاً می‌گوید، من نمی‌خواهم از اصطلاح یهودیت ستیزه‌جو استفاده کنم، بلکه می‌خواهم از اصطلاح یهودیت پرشور و متعصب استفاده کنم، که می‌توانست جنبشی در درون این جامعه مذهبی، جامعه یهودی، باشد که می‌توانست برکت خدا را برای این جامعه تضمین کند. بنابراین او فقط یک یهودی نیست که در یهودیت پیشرفت می‌کند

او درگیر این نوع رفتار شدید، متعصبانه، قهری و پرشور است. آنها در نهایت به نوعی قدرت را به دست می‌گیرند و برای کل ملت، دستور کار تعیین می‌کنند. حال، به عنوان عضوی از آن نوع گروه، زندگی او در آن نوع گروه چگونه بود؟ بیایید به برخی از ویژگی‌های کاری که پولس انجام داد نگاهی بیندازیم. ویژگی‌های این نوع زندگی چیست؟ شما در مورد این شیوه زندگی سابق که من درگیر آن بودم، شنیده‌اید

اینکه چطور من کلیسای خدا را بیش از حد آزار و اذیت می‌کردم و سعی در نابودی آن داشتم، بسیار جذاب است. به این فکر کنید که چگونه پولس، به عنوان بخشی از این جامعه که برای پاکی و برکت اسرائیل متعصب است، فکر می‌کند که واقعاً قرار است برکت خدا را برای اسرائیل تضمین کند و متوجه می‌شود که در واقع با خدا می‌جنگد و سعی می‌کند کار خدا را بر روی زمین نابود کند. او در مورد اینکه چگونه در یهودیت فراتر از معاصران خود پیشرفت می‌کرد، صحبت می‌کند، بنابراین او از بقیه آنها متعصب‌تر است، که در واقع او در ادامه می‌گوید، که برای سنت‌های اجدادی من بسیار متعصب‌تر بوده است

فکر می‌کنم جالب است بگویم که پولس نمی‌گوید که برای خدا شور و اشتیاق دارد، برای کتاب مقدس شور و اشتیاق ندارد، برای جلال خدا شور و اشتیاق ندارد. او به سنت‌ها متعهد است، به تمام روش‌های زندگی آموزه‌ها، مجموعه دانش‌هایی که گروهش به خودشان می‌گفتند، ما به این متعهد هستیم، که تعهد ما به کتاب مقدس را تضمین می‌کند، یا ما به این متعهد هستیم، که در واقع تجسم تعهد ما به خداست. خیلی آسان است که اینقدر متعهد باشیم؛ برای هر کسی که برای خدا غیرت دارد، آسان است که فکر کند غیرتش برای خدا، غیرت برای خداست، در حالی که در واقع غیرت برای شاید روش‌های به ارث رسیده‌ای است که غیرت برای خدا در گذشته تجسم یافته است

زیرگروه‌های درون جوامع مذهبی باید همیشه از خود بپرسند که آیا به سنت متعهد هستند یا به خدا. اما همه اینها، هر آنچه که زندگی پولس شامل می‌شد، اساساً همان چیزی است که قلمرو انسانی به نظر می‌رسد این کنترل، اشتیاق به کنترل، اشتیاق برای شکل دادن به واقعیت خدا بر روی زمین با الگوهای قدیمی به ارث رسیده است

پولس سعی داشت ظاهر قوم خدا را با انتظارات فرهنگی پذیرفته‌شده تطبیق دهد. او اساساً سعی داشت کار خدا را بومی کند. حال، پولس فکر نمی‌کرد که این کاری است که او انجام می‌دهد، اما با نگاه به گذشته می‌تواند ببیند که این کاری است که او واقعاً انجام می‌داد

اما تأثیر بلاغی همه اینها، یعنی پیشرفت پولس در یهودیت، آزار و اذیت کلیسای خدا، تلاش برای نابودی آن تعصب نسبت به سنت پدران، تأثیر بلاغی این است که برتری او در این نوع یهودیت در واقع مبارزه با اهداف خداست، که برای آن پولس شوکه کننده می‌بود. پولس پس از گرویدن به مسیحیت می‌فهمد که در واقع هدف او از دنبال کردن این موضوع همین بوده است. خب، در آن دنبال کردن زندگی، این مکاشفه پسر خدا در پولس رخ می‌دهد، که شیوه بسیار جالبی برای صحبت کردن در آیه ۱۵ است

اما هنگامی که او مرا از رحم مادرم جدا کرد و به فیض خود مرا فراخواند، خشنود شد که پسرش را در من آشکار کند. منظور من از اینکه می‌گویم این دگرگونی، اجرای خداست، اجرای انجیل توسط پولس است

همین است، زیرا دگرگونی پولس پیش از گرویدن به مسیحیت به پولس پس از گرویدن، همان وحی عیسی مسیح است. عیسی در آن زندگی دگرگون شده آشکار می شود.

مدتها با این عبارت که خدا پسرش را در پولس آشکار می کند، کنجاری می رفتیم. و فکر می کردم که آیا می توان عبارت آیه ۱۶، در مورد من، را بهتر به این صورت ترجمه کرد که خدا پسرش را به من آشکار می کند. به نظر می رسید که این عبارت برای من خیلی بهتر قابل فهم است.

اما من متوجه شدم که این وحی در واقع وحی ای است که در درون پولس اتفاق می افتد. باید بگویم در پولس. حال، این آن معنای درونی شده ای نیست که همه ما عیسی را در قلب خود داریم، یا پولس عیسی را در قلب خود دارد.

منظور او این است که بدن او اساساً مکانی است که زمانی مظهر جلال سنت اجدادی پولس بود. اکنون جلال مسیح است. بدن او مکانی است و زندگی او مکانی است که توسط عیسی مسیح تصرف شده و اکنون وحی عیسی مسیح است.

بباید به زندگی پولس پس از ایمان آوردنش نگاهی بیندازیم و برخی از جنبه هایی را که او ذکر می کند بررسی کنیم تا ببینیم این مکاشفه واقعاً چگونه است. ما در اینجا در آیه ۱۵ به دعوت خدا از پولس می رسیم. خدا مرا به فیض خود فراخواند و خشنود شد که پسرش را در من آشکار کند.

این مکاشفه در نوشته های پولس شامل مأموریت موعظه انجیل در میان ملت ها می شود. حال، این یک تغییر اساسی برای پولس است. به یاد داشته باشید، پیشروی او در یهودیت، آن گروه کوچک، منزوی، پرشور و متعصب در درون ملت است که خود را از انواع تأثیرات فرهنگی خارجی پاک و بی آرایش نگه می دارد و می خواهد عامل تطهیر بقیه ملت باشد تا آن را از همه تأثیرات خارجی دور نگه دارد.

زیرا چه چیزی خارج از مرزهای اسرائیل است؟ گناهکاران! آنجا محل داوری خداست. اکنون که پولس توسط خدا فراخوانده شده است، قرار است خود عیسی را در بدن خود آشکار کند، که این بخشی جدایی ناپذیر از موعظه انجیل به ملت ها خواهد بود. بنابراین، به آن تحول فکر کنید.

تعهد به یک دستور کار محدود که به استثنای ملت ها بود، اکنون انجیل را به ملت ها موعظه می کند. این وحی عیسی مسیح است. به پیامدهای این امر برای بسیاری از روابط در سراسر مرزهای ملی فکر کنید.

مسیحیان چگونه به اقوام دیگر نگاه می کنند؟ ما چگونه به مردم سایر ملت ها نگاه می کنیم؟ چگونه به بحث های معاصر در مورد مهاجرت نگاه می کنیم؟ بیگانگان، بیگانگان غیرقانونی، بیگانگان قانونی. مسیحیان در مورد همه این مسائل چگونه فکر می کنند؟ اگر چنین باشد، وحی عیسی مسیح برای پولس شامل تغییر نحوه نگاه او به مردم در صحنه بین المللی برای خدا می شود. در اینجا تأثیر این تغییر و وحی بر زندگی پولس آمده است.

وقتی به افعال واقعی که در این زمینه آشکار می شوند نگاه می کنیم، وقتی این اتفاق افتاد، وقتی خدا خشنود بود که پسرش را در من آشکار کند، این کارهایی است که پولس انجام داد یا نداد. او فوراً با جسم و خون مشورت نکرد. خیلی جالب است.

به تأثیر بلاغی آن فکر کنید. او بلافاصله با مردم مشورت نکرد. پولس بلافاصله به اورشلیم رفت و با رهبران اورشلیم صحبت نکرد.

بنابراین، او به نوعی اورشلیم را با ساخت و ساز بشر مرتبط می‌کند. از نظر بلاغی بسیار جالب است. بسیار ظریف.

پولس همچنین می‌گوید، من به اورشلیم نرفتم تا پیش کسانی که پیش از من رسول بودند. بنابراین، باید نقشه را دوباره اینجا می‌گذاشتم، اما اگر به موقعیت جغرافیایی اورشلیم فکر کنید، و او آنجا در دمشق است، سه سال صبر کرد تا به اورشلیم برود. اگر فقط به جابجایی جغرافیایی و مشکل آنجا در غلطیه فکر کنید، آنها این تأثیر را از کلیسای اورشلیم گرفته‌اند، که اساساً سعی دارد زندگی مسیحی غلطیه را حول محور اورشلیم و حول ارکان یهودیت هدایت کند.

و پولس سعی دارد بگوید که خدا در اورشلیم محبوس نیست. انجیل درباره ملت‌ها است. خدا اورشلیم و یهودیان و سرزمین اسرائیل را دوست دارد، و او روم را دوست دارد، او عربستان را دوست دارد، او مصر را دوست دارد.

خداوند در کار رستگاری خود در مسیح، در دستور کار بین‌المللی قرار دارد و زندگی پولس تجسمی از این دگرگونی است. بنابراین، وقتی او دگرگون می‌شود و وقتی بخشی از وجود عیسی در پولس آشکار می‌شود، هیچ ضرورتی برای رفتن به اورشلیم وجود ندارد زیرا آنجا مرکز کار جدید خداوند نیست. بلکه او در آنجا می‌ماند، به عربستان می‌رود و بار دیگر به دمشق بازمی‌گردد.

من فکر می‌کنم منظور پولس از عربستان فقط سوریه است. او به بیابان نمی‌رود، اما فکر می‌کنم پولس در واقع از اصطلاح عربستان استفاده می‌کند زیرا می‌داند که این موضوع برای مخاطبان، برای مخاطبان یهودی-مسیحی در غلطیه، کمی تحریک‌آمیزتر خواهد بود. باز هم، کار جغرافیایی انجیل حول محور اورشلیم نیست.

این [زندگی] در جهات مختلفی پیش می‌رود. در حالی که پیش از این، زندگی پولس کاملاً حول محور اورشلیم و پاکسازی یهودیت می‌چرخید، اکنون در جهات مختلفی پیش می‌رود. پولس اشاره می‌کند که در یک مقطع، به اورشلیم رفته است.

این سه سال پس از ایمان آوردن او به آیه ۱۸ بود. سپس، سه سال بعد، برای آشنایی با کیفا به اورشلیم رفتم و ۱۵ روز نزد او ماندم. من فقط سه هفته آنجا بودم.

ببخشید، من فقط دو هفته آنجا بودم. تازه آن موقع، بعد از سه سال، به مرکز اورشلیم رفت. جالب است که پولس می‌گوید آیات ۱۹ و ۲۰، اما من هیچ‌کدام از حواریون دیگر را به جز یعقوب، برادر خداوند، ندیدم.

حالا، در آنچه برای شما می‌نویسم، در حضور خدا به شما اطمینان می‌دهم که دروغ نمی‌گویم. به نظر می‌رسد آیات ۱۹ و ۲۰ در آنجا هستند زیرا این آشوبگران، معلمان مبلغان مذهبی، هر چه می‌خواهید آنها را بنامید، معلمانی که در غلطیه و اهل اورشلیم هستند، می‌توانند چیزی شبیه به این بگویند، می‌دانید، انجیل پولس از ناکجاآباد سرهم‌بندی شده است. او توسط رهبری اورشلیم تأیید نشده است زیرا وقتی ما آنجا بودیم، هرگز او را ندیدیم.

مطمئناً اگر او مأمور می‌شد، ما او را آنجا می‌دیدیم. بنابراین، پولس می‌تواند بگوید، شاید لازم باشد بگوید. می‌دانید، من فقط دو هفته آنجا بودم و به نوعی، می‌دانید، در یک نمایش روابط عمومی شرکت نمی‌کردم. خوب، پولس در آیه ۲۱ به شرح عملکرد خود ادامه می‌دهد، وقتی می‌گوید، سپس دوباره به مناطق سوریه و کیلیکیه رفتم، و در جهتی متفاوت و در جهاتی متفاوت از زندگی‌ای که حول محور اورشلیم می‌چرخید، رفتم.

با این حال، نتیجه چیست؟ نتیجه خالص آنچه در نتیجه زندگی پولس اتفاق می‌افتد چیست؟ اگرچه او هنوز برای کلیساهای یهودیه که در مسیح بودند، ناشناخته بود، اما فقط آنها به او گوش می‌دادند. کسی که زمانی ما را آزار می‌داد، اکنون ایمانی را موعظه می‌کند که زمانی سعی در نابودی آن داشت و آنها به خاطر من خدا را جلال می‌دادند. اساساً، در یهودیه، زندگی متحول پولس و مأموریت جدید او برای موعظه انجیل در میان ملت‌ها منجر به جلال دادن خدا توسط کلیساهای یهودیه شده است. بنابراین، دوباره، کاری که پولس در اینجا در آیات ۱۱ تا ۲۴ از فصل ۱ انجام می‌دهد، دو جنبه دارد.

او دارد معلمان غلاطیه را دوباره به چالش می‌کشد. دارد توضیح می‌دهد که چه کارهایی انجام داده است. او دارد با این کار رابطه‌اش با کلیسای اورشلیم را کمی تدافعی توضیح می‌دهد.

اما فراتر از آن، این یک روایت الهیاتی از منظر انجیل است که زندگی را به خود گرفته است. تعهد به میراث اجدادی تاریخی، با این تصور که آن تعهد، تعهد به خدا نیز هست، اکنون به یک تعهد واقعی به انجیل تبدیل می‌شود، نه حتی تعهد به انجیل، بلکه صرفاً توسط انجیل تصاحب می‌شود و منجر به خدمت بین‌المللی می‌شود. بنابراین، تمرکز محدود، اجباری، مبارزه با خدا، خدمت بین‌المللی یهودی-غیریهودی که منجر به جلال خدا می‌شود.

و امید پولس در اینجا، درست مانند بسیاری از نامه‌هایش که در آنها روایت شخصی خود را ارائه می‌دهد، این است که مخاطبانش شروع به فکر کردن کنند، بسیار خوب، ما دگرگونی پولس را می‌بینیم، می‌بینیم که انجیل در زندگی او چه کرده است، و این الگویی است برای اینکه چگونه انجیل باید بر زندگی ما، بر زندگی جامعه ما تأثیر بگذارد. و آنچه پولس می‌خواهد برای غلاطیان اتفاق بیفتد این است که آنها به جامعه‌ای از مسیحیان غیریهودی تبدیل شوند که زندگی‌شان مانند معلمان‌شان حول محور یهودیت نباشد، بلکه زندگی‌شان حول محور عیسی باشد، زندگی‌ای که با اورشلیم در ارتباط باشد، اما نه توسط اورشلیم. بنابراین، با فکر کردن به اینکه چگونه انجیل یک زندگی را متحول می‌کند، می‌توانیم چند درس از اینجا بیاموزیم.

زندگی با دنیای قدیم و روش‌های قدیمی جهت‌گیری نمی‌شود. پولس میراثی دریافت کرده بود، اما زندگی او با آن روش‌ها جهت‌گیری نشده بود. علاوه بر این، زندگی اجتماعی و زندگی در مسیح در پاسخ به وحی الهی است، نه در پاسخ به حکمت انسانی.

این [زندگی] با خرد انسانی جهت‌گیری نشده است. و البته، چنین زندگی‌ای منجر به جلال خدا از جانب کلیسایی می‌شود که از این نوع تحول باخبر می‌شود. اگر کمی مکث کنیم، و این کاری است که من معمولاً با کلاس‌های غلاطیان انجام می‌دهم، اما اگر همین‌جا مکث کنیم و به چند سؤال فکر کنیم، به‌ویژه به این دلیل که این سؤالات در تاریخ مطالعه‌ی پولس مطرح می‌شوند، متونی مانند غلاطیان و چند متن دیگر در عهد جدید، به طرز غم‌انگیزی، در گسترش یهودستیزی که در کلیسا و در میان مسیحیان در طول ۲۰۰۰ سال گذشته رشد کرده، نقشی محوری داشته‌اند.

آیا با این حال، پولس ضد یهودی است؟ آیا می‌توانیم بگوییم که رساله غلاطیان، به ویژه برخی از اظهاراتی که پولس حتی در فصل اول بیان می‌کند، اظهارات ضد یهودی هستند؟ آیا آنها احساسات ضد یهودی را آشکار می‌کنند؟ باید بگوییم، فکر نمی‌کنم. فکر نمی‌کنم به چند دلیل، دلیلی برای گفتن اینکه پولس در اینجا ضد یهودی است، وجود داشته باشد. اول از همه، پولس در مورد شیوه زندگی سابق در دین یهودیت صحبت نمی‌کند.

به یاد داشته باشید، یهودیت دقیقاً مانند آنچه در ادبیات مکابیان استفاده می‌شود، برای صحبت در مورد زیرگروهی از یهودیان که با شور و اشتیاق به تطهیر زندگی یهودی متعهد هستند، به کار می‌رود. من حتی نمی‌خواهم از یهودیت به طور کلی استفاده کنم زیرا به عنوان یک دین در نظر گرفته نمی‌شود، اما آنها با

شور و اشتیاق به تجدید و تطهیر شیوه زندگی یهودی متعهد هستند. پولس همانطور که در رومیان ۹ می‌گوید، عشق قلبی خود را به خویشاوندان خود مطابق با جسم نشان می‌دهد. او می‌بیند که آن اشتیاق سابق برای تطهیر قومش گمراه کننده است و این همان چیزی است که او از آن روی برمی‌گرداند.

اینجا هیچ لفاظی ضد یهودی وجود ندارد. علاوه بر این، او می‌خواهد بگوید که زندگی‌اش دیگر تحت سلطه و جهت‌گیری اورشلیم نیست. جهت‌گیری جغرافیایی‌اش را از اورشلیم نمی‌گیرد.

با این حال، او به آنجا می‌رود. او می‌خواهد با رهبران اورشلیم روابط خوبی داشته باشد. بنابراین، فقط برای اینکه بگوییم، همانطور که در غلاطیان پیش می‌رویم، ممکن است دوباره به این سوال بپردازیم.

تا اینجا هیچ چیز ضد یهودی در مورد این متن وجود ندارد. بسیار خوب، بیایید کمی در مورد آنچه در غلاطیان ۲، ۱ تا ۱۰ اتفاق می‌افتد فکر کنیم. در واقع، قبل از انجام این کار، اجازه دهید کمی به عقب برگردیم و این را در یک چارچوب آخرالزمانی قرار دهیم.

اگر به چارچوبی که در اسلایدی در سخنرانی قبلی‌مان استفاده کردم فکر کنیم، سناریوی شبیه به این داشتیم که در آن ما در نقطه تلاقی اعصار زندگی می‌کنیم. گفته بودم که این واقعاً عصر شیطانی کنونی است. سعی می‌کنم طوری بنویسم که بتوانید ببینید واقعاً اینجا چه می‌نویسم.

می‌توانیم بگوییم که این همان علوم انسانی قدیمی است، زبانی که پولس در جای دیگری از آن استفاده می‌کند. این چیزی است که ما به وسیله صلیب از آن رهایی یافته‌ایم. کلیسا به وسیله صلیب از این قلمرو کیهانی رهایی یافته است، و صلیب وسیله‌ای است که خداوند از طریق آن این قلمرو جدید، خلقت جدید شیوه هستی کیهانی را خلق کرده است.

وقتی صلیب جان ما را می‌گیرد، صلیب وسیله‌ای است که ما را به این قلمرو جدید هستی می‌آورد. هدف پولس در بیشتر نامه‌هایش وقتی درباره این نوع پویایی صحبت می‌کند، و در سراسر رساله غلاطیان نیز درباره این موضوع صحبت خواهد کرد، این است که جوامعش زندگی خود را کاملاً حول هویت خود به عنوان ساکنان خلقت جدید متمرکز کنند و زندگی خود را با ارتباط مداوم با عصر شیطانی کنونی جهت ندهند. پولس اذعان می‌کند که کلیساها در این نوع برش از زندگی ساکن هستند، جایی که ما در همپوشانی اعصار زندگی می‌کنیم.

به نظر من، آنچه پولس می‌خواهد اینجا ببیند، زندگی او در آن زیرگروهی است که او آن را یهودیت می‌نامد. به نظر من، او درگیر شیوه‌ای از زندگی بود که کاملاً با عصر شیطانی کنونی جهت‌گیری شده بود. حال، فکر می‌کنم این نیز راه دیگری است که می‌توانیم بگوییم لفاظی‌های پولس ضد یهودی نیست.

او میراث یهودی خود را دوست دارد و سپاسگزار آن است، اما عضویتش در آن زیرگروه را نوعی شیوه زندگی می‌داند که برخلاف اهداف خدا عمل می‌کرد. این لزوماً یک مشکل عقیدتی نبود، بلکه یک مشکل جهت‌گیری زندگی بود زیرا این یک شیوه زندگی اجباری بود. این یک شیوه قدرت‌طلبانه بود.

این قدرت‌طلبی بود. این او را در مقابل دیگران قرار می‌داد. جالب است که او از این صحبت می‌کند که چگونه از بسیاری از معاصرانش پیشی گرفته است، زیرا خود را در رقابت با دیگران قرار داده بود.

زندگی در این قلمرو، مولد پویایی تخریب، پویایی قدرت و پویایی رقابت مخرب است. این امر باعث شد که پولس هویتی بسازد که در آن خود را بهتر از دیگران ببیند. دیگران باید از او و دستاوردهایش یا هر چیز دیگری تقلید کنند.

همه اینها با مصلوب شدن پولس با مسیح و ورود او به این عصر خلقت جدید از بین می‌رود، جایی که او اکنون حالتی از عشق به دیگران، خدمت، فروتنی و زیستن در مرگ مسیح را به خود می‌گیرد. در واقع، سوال بزرگ او اکنون این است که چگونه زندگی به عنوان پولس می‌تواند شبیه صلیب باشد. وقتی پولس زندگی‌ای، با تفویض قدرت، تسلیم قدرت، خدمت به دیگران، عشق به دیگران و زیستن در صلیب را تجربه می‌کند وقتی او آن نوع زندگی صلیب‌شکل را زندگی می‌کند، آن نوع زندگی مولد قدرت رستاخیز بیشتری است. آن نوع زندگی مولد برکت حضور خداست.

پولس می‌خواهد جوامعش بدانند وقتی زندگی‌هایی را که توسط صلیب شکل گرفته‌اند، می‌پذیرید و در هویتی که توسط صلیب شکل گرفته است، ساکن می‌شوید؛ از قدرت رستاخیز بیشتری در جوامع خود لذت می‌برید که باعث تجدید، احیا، رستگاری، وحدت، شادی متقابل و جلال خدا می‌شود. فقط برای اینکه بگویم، به عنوان یک برداشت کلی، به ویژه در میان کلیساها، فکر می‌کنم ما به عنوان مسیحیان باید بسیار بسیار مراقب باشیم که جنبه‌های نهادی را که به نوعی وارد وجود مسیحی می‌شوند، به راحتی حفظ کنیم و فاداری‌های فرقه‌ای، وفاداری‌های میراث اعتقادی، کلیسای من، نهاد من، حوزه علمیه من، نوع جهت‌گیری الهیاتی من.

برای من خیلی آسان است که به یک زیرگروه در کلیسای بزرگتر مسیحی وفادار باشم و به آن اشتیاق پیدا کنم و سپس هویت خود را بر اساس وفاداری‌ام به آن زیرگروه بنا کنم. فکر می‌کنم اشتیاق من به فرقه‌ام عشق من به خدا را منعکس می‌کند و به نوعی نعمت‌های بیشتری از جانب خدا را به همراه خواهد داشت. درک کنید که نهادها می‌توانند برای نعمت و شادی ما باشند، اما اگر به درستی به آنها توجه نکنیم، می‌توانند به عوامل پویایی عصر شیاطانی کنونی نیز تبدیل شوند.

ما باید مطمئن شویم که هویت ما واقعاً توسط صلیب شکل گرفته است، به طوری که اگر افرادی از فرقه‌های دیگر را ببینیم، چگونه آنها را در نظر بگیریم؟ خواهر و برادر در مسیح، خواهران، برادران در مسیح، شرکای خدمت، همسایگانی که می‌توانم از آنها طلب برکت کنم و از آنها برکت بگیرم. اینها روش‌های مختلفی برای نگاه به نهادها یا شاید وفاداری فرقه‌ای من یا شاید نحوه نگاه من به خودم از نظر الهیاتی در میان افراد دیگری است که ممکن است با من متفاوت باشند. به این مواضع مختلف فکر کنید، اینکه چگونه پولس نمونه‌ای از یک موضع مخرب نسبت به دیگران است، و اینکه چگونه موضع نسبت به دیگران می‌تواند بسیار پربارتر باشد.

بنابراین، بیایید به بحث در مورد غلاطیان ۲، آیات ۱ تا ۱۰ پردازیم. و در اینجا، پولس قصد دارد در مورد اینکه چگونه انجیل و مأموریت رسولی او از جانب انسان نیست، بلکه از جانب خداست، صحبت کند. و این امر به ویژه به رابطه او با رهبری اورشلیم مربوط می‌شود.

اول از همه، بیایید کمی در مورد برنابا و پولس صحبت کنیم و اینکه چگونه آنها تیطوس را به عنوان نمونه‌ای آزمایشی برای انجیل خود به اورشلیم بردند. پولس دوباره در حال بازگو کردن این روایت از دگرگونی است، او در میانه بازگویی این روایت است. او می‌گوید که او دوباره به اورشلیم نرفت، مگر پس از یک وقفه ۱۴ ساله.

او با برنابا رفت و تیطوس را نیز با خود برد. باز هم، این جالب است زیرا پولس می‌گوید، من فقط به خاطر یک مکاشفه در آیه ۲ به آنجا رفتم. به خاطر یک مکاشفه بود که من به آنجا رفتم. بنابراین، پولس دوباره روایت زندگی جدید خود را به عنوان پاسخی مداوم به شنیدن از خدا به تصویر می‌کشد.

بنابراین، اگر به انجیل پولس اعتراض دارید یا اگر در غلطیه هستند، این یک مکاشفه از مشکل خداست، نه یک رسالت پولس، می‌دانید، پولس یک مسئله رسولی است. بنابراین، او در پاسخ به یک مکاشفه به اورشلیم می‌رود و به آنجا می‌رود تا انجیل خود را به رهبران اورشلیم ارائه دهد. حال، این پولس نیست که انجیل خود را به رهبری اورشلیم ارائه می‌دهد تا تأیید آنها را برای آنچه موعظه می‌کند، جلب کند.

همانطور که در جای دیگری گفته شده، او می‌داند که مأموریت رسالتش و انجیلی که موعظه می‌کند، وحی از جانب خداست. این مسئله‌ای نیست. او انجیل خود را از انسان‌ها نگرفته است.

او آن را از خدا گرفت. با این حال، پولس اشاره می‌کند که از ترس اینکه مبدا من بیهوده فرار کنم یا فرار کرده باشم، آن را به آنها سپرد. این به آن معنا نیست که مبدا انجیل را کاملاً اشتباه موعظه کرده باشم.

کاری که او می‌خواهد انجام دهد این است که مطمئن شود موعظه‌های رسولی‌اش منجر به اتحاد کلیسای یهودی و کلیسای غیریهودی خواهد شد. او گفته است که این منجر به یک بدن مسیح خواهد شد و نمی‌خواهد ببیند که خدمت انجیلش منجر به دوپارگی کلیسای مسیحی شود. بنابراین، اگر این نوع شکاف مداوم بین خدمت او و خدمت رهبران اورشلیم وجود داشته باشد، او بیهوده تلاش کرده است.

پولس در آیات ۳-۵ اشاره می‌کند که برای ختنه کردن تیطوس فشار وجود داشت. بنابراین، آنها تیطوس را به عنوان یک مورد آزمایشی با خود به اورشلیم آوردند. او یک غیریهودی است، پس رهبری اورشلیم چگونه قرار است با این غیریهودی رفتار کند؟ خب، ستون‌های اورشلیم او را تحت فشار قرار ندادند.

در اینجا او از منظر پطرس و یعقوب و یوحنا، دیگر رهبران کلیسای اورشلیم، فکر می‌کند. آنها هیچ فشاری برای ختنه شدن تیطوس وارد نکردند. بنابراین، پولس و رهبری اورشلیم دقیقاً در یک جهت هستند.

با این حال، برخی از برادران دروغین فشار آوردند. این برادران دروغین که به پولس و برنابا فشار می‌آوردند تا تیطوس را ختنه کنند، چه کسانی هستند؟ خب، اینها به احتمال زیاد یهودیانی هستند که مسیحی هستند و از همان گروهی هستند که قبلاً به انطاکیه رفته و در شورای اورشلیم مشکل ایجاد کرده‌اند. اینها احتمالاً از همان گروه مبلغانی هستند که به غلطیه رفته‌اند و باعث ایجاد همه مشکلات در غلطیه شده‌اند.

پولس آنها را برادران دروغین می‌نامد، که این نامیدن آنها توسط پولس بسیار جدی است. آیا این نتیجه‌ی عصبانیت شدید پولس از این وضعیت است؟ مطمئن نیستم که بخواهم در این مورد اظهار نظر کنم. این فقط یک اتهام بسیار جدی است، یک چیز بسیار جدی برای پولس که در مورد افرادی که در این مورد متفاوت از او فکر می‌کردند، بگوید.

اما پولس در آیه ۱۴ به حقیقت انجیل اشاره می‌کند. خیلی جالب است وقتی می‌گوید: «اما وقتی دیدم که آنها در مورد حقیقت انجیل، حقیقت انجیل، رک و راست نیستند، این منجر به رویارویی او با پطرس، که او را در اینجا کیفا می‌نامد، در آیه ۱۴ شد.» حقیقت انجیل

چیزی که می‌خواهم اینجا به آن اشاره کنم این است که چگونه حقیقت انجیل به طور خاص در زمینه‌ای ذکر شده است که پولس در مورد اتحاد یهودیان و غیریهودیان در یک خانواده در مسیح صحبت می‌کند. بنابراین، حقیقت انجیل به طور خاص مربوط به ساختن یک قوم چند قومی و چند ملیتی توسط خدا در مسیح است. باز هم، با بازگشت به اهمیت معاصر، کلیسای مسیحی نمی‌تواند در موقعیتی باشد که به چگونگی ارتباط انجیل با تمایز قومی، مسائل مهاجرت، مسائل تنوع نژادی، تنش‌های نژادی و نژادپرستی توجه کند.

کلیسای مسیحی نمی‌تواند در موقعیتی باشد که فقط به این موضوع فکر کند. کلیسای مسیحی باید در موقعیتی باشد که حقیقت انجیل را به عنوان چیزی که با همه آن مسائل مرتبط است، ببیند. زیرا پولس اینگونه آن را می‌دید.

وقتی ما درک نمی‌کنیم که خدا در حال ساختن این قوم چندملیتی است و یک گروه را بر دیگران اولویت می‌دهیم، پولس این را به عنوان مسئله‌ای مرتبط با حقیقت انجیل می‌بیند. پولس با دیدن این موضوع، اساساً با پطرس روبرو می‌شود و می‌گوید، متأسفم، من اینجا جایگاهم را از دست داده‌ام. با بازگشت به آیه ۵، پولس می‌گوید که این برادران دروغین، برنابا و پولس، حتی یک ساعت هم تسلیم آنها نشدند تا حقیقت انجیل برای شما باقی بماند.

منظورم همین بود. وقتی در آیه ۵ به حقیقت انجیل اشاره می‌کند، همین موضوع دوباره در آیه ۱۴ تکرار می‌شود، حقیقت انجیل. آنها حتی یک ساعت هم تسلیم آنها نشدند تا حقیقت انجیل برای شما باقی بماند.

بنابراین، پولس آن رویارویی در اورشلیم را با وضعیت غلطیه مرتبط می‌کند. اگر پولس و برنابا در موقعیت تیطوس در اورشلیم تسلیم می‌شدند، این نشانه‌ای بود که انجیل در سراسر جهان همین است. شما باید یهودی باشید و باید ختنه شوید.

در شریعت پدر موسی، شما نمی‌توانید در هر شرایطی که هستید بمانید. برای نجات یافتن باید یهودی باشید. پولس این را به عنوان مسئله‌ای مربوط به حقیقت انجیل می‌بیند که با تمایز قومی مرتبط است.

بنابراین، آنها در برابر ختنه شدن تیطوس مقاومت می‌کنند، که جالب است زیرا در یک زمینه دیگر، پولس تیموتائوس را ختنه کرده است. خب، ماجرا چیست؟ این در اعمال رسولان ۱۶، آیات ۱ تا ۳ آمده است. جایی که پولس تیموتائوس را به عنوان شریک در خدمت خود همراه می‌آورد، اما تنها پس از ختنه کردن او چرا تیموتائوس ختنه شده است، اما تیطوس ختنه نشده است؟ خب، به نظر من پولس تیموتائوس را ختنه کرده است زیرا او یهودی است، و این توهینی خواهد بود وقتی پولس تیموتائوس را به مأموریت می‌آورد.

مردم از ختنه شدن تیموتائوس دلخور خواهند شد. و این یک مسئله مربوط به خدمت است. این فقط صداقت کامل و قابل احترام بودن است؛ این نوعی مسئله است.

اما او در برابر ختنه شدن تیطوس مقاومت می‌کند، زیرا اگر تیطوس ختنه شود، این یک توهین به مقدسات است. این توهین به مقدسات خواهد بود که خدا دیگران را صرفاً بر اساس ایمان به مسیح و بدون هیچ اشاره‌ای به شریعت موسی در بر می‌گیرد. این توهین به یهودیان مسیحی خواهد بود و این توهین به انجیل است.

شمول، شمول بنیادین افرادی که با من متفاوت هستند، افرادی که من از نظر تاریخی آنها را گناهکار می‌دانستم. به همین دلیل است که تیموتائوس ختنه شده است. این یک مسئله خرد در خدمت است.

تیطوس ختنه نشده بود زیرا این موضوع نوعی توهین به انجیل محسوب می‌شود. بنابراین، با رفتن به آیات ۶ تا ۱۰ از فصل ۲، پولس اکنون اشاره می‌کند که چگونه رهبران اورشلیم برای تأیید پولس اقدام کردند. جالب است.

پولس در اینجا وقتی آنها را ستون می‌خواند، از زبانی کمی طعنه‌آمیز استفاده می‌کند. اما کسانی که در آیه ۶ از شهرت بالایی برخوردار بودند، کسانی که در آیه ۶ از شهرت برخوردار بودند، هیچ کمکی به من نکردند. او در آیه ۹ ادامه می‌دهد و می‌گوید که آنها کسانی بودند که به عنوان ستون شناخته می‌شدند.

چرا به نظر می‌رسد که او به این شیوه‌ی طعنه‌آمیز در مورد رهبری اورشلیم صحبت می‌کند؟ آیا پولس خصومت خود را با پطرس، یعقوب، یوحنا و دیگر رهبران اورشلیم آشکار می‌کند؟ به نظر من، اینطور فکر نمی‌کنم. فکر می‌کنم کاری که پولس می‌خواهد انجام دهد این است که کمی به غلاطیان کنایه بزند، به دلیل آنچه که او تمایل آنها به پرستش قهرمان می‌داند. این افراد بلندپرواز، بسیار بسیار جالب و دارای ارتباطات خوب از کلیسای اورشلیم آمده‌اند و اعتبارنامه‌های خود را به رخ می‌کشند و غلاطیان این را به خود می‌گیرند.

و این به تمام مفاهیم مربوط به تصویر مربوط می‌شود. بنابراین، اگر من کسی به نظر برسم، اگر به نظر برسد که ارتباطات خوبی دارم، شاید بیشتر از کسی که اینطور نیست، احتمال دارد که به حرفم گوش داده شود. پولس به خاطر این موضوع، این افراد بزرگ، این معلمان از میان ستون‌های اورشلیم، کمی به آنها طعنه می‌زند.

از سوی دیگر، پولس وقتی با غلاطیان صحبت می‌کند، دائماً خود انجیل را برجسته می‌کند. او خود را کم‌اهمیت‌تر و کم‌اهمیت‌تر جلوه می‌دهد، که جالب است زیرا این یک شیوه‌ی خدمت مبتنی بر واقعیت‌های خلقت جدید، مبتنی بر انجام خدمت از حالت صلیب است. نکته‌ای که باید در مورد آن فکر کرد

به نظر من، ما در دنیای خود نمونه‌های زیادی از شیوه‌های خدمت‌رسانی می‌بینیم که توسط شیوه‌های تفکر فاسد و مواضع فاسد شکل گرفته‌اند. آنها از عصر شیطان کنونی می‌آیند، جایی که ما تمایل داریم احترام بسیار بیشتری برای افراد بر اساس اعتبارنامه‌هایشان، بر اساس کاریزمای شخصی‌شان، بر اساس تمام دستاوردهایشان قائل شویم. این طرز فکر پولس در مورد خدمت نیست.

در هر صورت، پولس به دنبال رهبران اورشلیم نیست، اما کمی به غلاطیان کنایه می‌زند، که شاید به جای حقیقت انجیل، تسلیم اعتبار و شهرت شده‌اند. اما پولس می‌گوید که این ستون‌های اورشلیم چیزی به من اضافه نکردند. آنها تأیید کردند.

آنها هیچ کمکی به من نکردند، بلکه برعکس، با توجه به اینکه حقیقت انجیل به نامختونان به من سپرده شده بود، همانطور که پطرس به مختونان سپرده شده بود، و با تشخیص فیضی که به من داده شده بود، دست راست مرا برای مشارکت دادند. بنابراین، تأییدی بر اساس شناخت کار خدا وجود دارد که به نوعی جالب است. من سعی می‌کنم در آیه ۹، شناخت را ببینم.

تشخیص، یا بهتر است بگویم دیدن، اغلب یک کلمه هشدار دهنده آخرالزمانی است. بنابراین، افرادی که درگیر آخرالزمان هستند، پیشگو هستند. آنها خردمندند.

آنها بصیرت دارند. معمولاً افعال مربوط به دانش یا بینایی یا شنوایی با موقعیت‌های آخرالزمانی مرتبط هستند. در این مورد، وحی خدا در پولس، از پسر خدا، توسط رهبری اورشلیم تشخیص داده، دیده و تأیید می‌شود.

بنابراین، این استدلال دیگری است که پولس به غلاطیان ارائه می‌دهد. آنها کسانی هستند که اعتبار او را تأیید می‌کنند، زیرا فراخوان خدا به زندگی او و مأموریت رسالت او توسط خدا را تشخیص می‌دهند. جالب است که چگونه پولس این بخش را به نوعی به پایان می‌رساند و سپس ادامه می‌دهد؛ قبل از اینکه به بخش بعدی برویم، آنها از پولس یک اولویت خواستند.

پاول می‌گوید این اولویتی است که او نیز مشتاق بود آن را به عنوان اولویت شماره یک تعیین کند. تنها چیزی که رهبری اورشلیم اضافه کرد این بود که از ما خواستند فقرا را به خاطر بسپاریم. همان کاری که من نیز مشتاق انجام آن بودم، بسیار بسیار جالب بود.

اگر به این فکر کنید که چگونه دو جنبه کلیسای اولیه، یعنی مأموریت در میان غیریهودیان و مأموریت در میان ختنه شدگان در اورشلیم، آن تنش وجود داشت، اما آنها در کنار هم نگه داشته می‌شوند. و تنها چیزی که این دو جناح بر آن توافق دارند، اولویت فقرا است. دوباره، به این فکر کنید که چگونه در مجموعه گسترده‌تر بحث‌های فعلی ما در جهان، که بر اقتصاد، رشد، دستمزد و غیره متمرکز است، این تنش وجود دارد.

این وسوسه وجود دارد که بخواهیم بگوییم، خب، کتاب مقدس چه ربطی به سیاست می‌تواند داشته باشد؟ برای قوم خدا، فقرا اولویت بسیار بالایی دارند. ریچارد هیز می‌گوید که به احتمال زیاد پولس آیات ۷ تا ۱۱ از باب ۱۵ تثنیه را در ذهن داشته است. به خاطر داشته باشید که پولس ذهنی شکل گرفته از کتاب مقدس دارد.

او به هر چیزی که فکر می‌کند، مدام در کتاب مقدس بالا و پایین می‌رود و به متونی فکر می‌کند که می‌توان از آنها استفاده کرد. بنابراین، به احتمال زیاد، هیز در اینجا کاملاً بی‌طرف است. این همان چیزی است که تثنیه ۱۵:۷ تا ۱۱ می‌گوید.

اگر در یکی از شهرهایتان، در سرزمینی که خداوند، خدایتان، به شما داده است، فقری از برادرانتان نزد شما باشد، دل خود را سخت نکنید و دست خود را از برادر فقیرتان نگیرید. بلکه با گشاده‌رویی دست خود را به سوی او باز کنید و با سخاوت به اندازه کافی برای نیازها و کمبودهایش به او قرض دهید. مراقب باشید که در دلتان این فکر پلید نباشد که سال هفتم، سال بخشش، نزدیک است و چشمتان به برادر فقیرتان بد باشد و چیزی به او ندهید.

آنگاه او ممکن است از تو نزد خداوند فریاد برآورد و این برای تو گناه خواهد بود. با سخاوت به او ببخش و دلت از بخشیدن به او غمگین نشود، زیرا به خاطر این کار، خداوند، خدای تو، تو را در تمام کارهایت و در تمام کارهایت برکت خواهد داد. زیرا فقرا هرگز در این سرزمین نخواهند بود.

بنابراین، من به شما فرمان می‌دهم و می‌گویم: «دست خود را آزادانه به سوی برادرت، به سوی نیازمندان و فقرای سرزمینت باز کن.» برخی فکر می‌کنند که این اشاره به جمع‌آوری کمک است که بخشی از مأموریت مداوم پولس برای اطمینان از رسیدگی کافی به فقرا در اورشلیم بود. اما این موضوع می‌تواند به جهت‌گیری کلی در خدمت نیز مربوط باشد، و من فکر می‌کنم که بیشتر محتمل است که به این جهت‌گیری کلی در خدمت مربوط باشد، که هر جا کلیسای مسیحی بنا شده باشد، هر جا که جوامع مسیحی وجود داشته باشد، پولس می‌خواهد آنها درک کنند که این اولویت در رسیدگی به فقرا وجود دارد.

باز هم، یکی دیگر از راه‌هایی که حیات رستاخیزی توسط جوامع قوم خدا تجربه می‌شود، کاملاً به شیوه‌های جامع وجودی مربوط می‌شود. اینطور نیست که اینها عادات و اعمالی باشند که ما باید انجام دهیم زیرا خدا کارهای زیادی برای ما انجام داده است. بیشتر اینطور است که ما از حضور کامل خدا در جوامع خود لذت می‌بریم زیرا ما بخشی از خلقت جدید هستیم.

یک راه استراتژیک برای بهره‌مندی کامل ما از آن، از طریق اعمال سخاوت و مهمان‌نوازی نسبت به کسانی است که چیزی ندارند و از اجتماع طرد شده‌اند. بنابراین، با ادامه استدلال پولس تا غلاطیان ۲:۱۰، پولس نه تنها از خدمت رسولی خود دفاع می‌کند، بلکه زندگی خود را به عنوان تصویری از قدرت دگرگون‌کننده

انجیل عیسی مسیح به تصویر می‌گشود

این دکتر تیم گامباس در آموزه‌هایش در مورد کتاب غلاطیان است. این جلسه سوم در مورد غلاطیان است. ۱:۱۱-۲:۱۰